

مولود کعبه (امام علی علیه السلام قبل از خلافت)

مقدمه

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مجموع عمر ۶۳ ساله خود سه دوره را طی کرد. نخست، دوره معاشرتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله که به عنوان نزدیک‌ترین یار و با منزلت برادری آن حضرت، در صحنه‌های مختلف حضور جدی داشت. دوره دوم، عصر خلفای سه‌گانه است که حدود ۲۵ سال طول کشید و امیر مؤمنان علی علیه السلام چنان عمل کرد که مصالح اسلام و مسلمانان تأمین شود. اما پنج ساله آخر عمر حضرت به مسائل دشوار و پیچیده خلافت گذشت و نهایتاً به شهادتش انجامید. این درس‌گذری است بر تاریخ زندگی آن حضرت قبل از خلافت.

از تولد تا هجرت

درون خانه کعبه است؛ امتیازی که قبل و بعد از او نصیب هیچ‌کس دیگری نشده است و تنها مادر گرامی آن حضرت این اجازه را یافت که در پاسخ دعایش، از شکاف پدید آمده بر دیوار کعبه در آن لحظه، وارد کعبه شود و فرزندش را با جلال و شکوهی آسمانی در درون کعبه به دنیا آورد. این رخداد عجیب تاریخی توسط بسیاری از محدثان شیعه و سنی نقل شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال سی‌ام عام الفیل (ده سال پیش از بعثت) به دنیا آمد. پدرش، ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف - عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله - و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود. بنابراین، نسب آن حضرت از سوی پدر و نیز از سوی مادر به هاشم منتهی می‌شد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد امیر مؤمنان علی علیه السلام که مرتبط با ولادت اوست، تولدش



مأخذ: اطلس شيعه، رسول جعفریان

- ۱- تولد امام علی عليه السلام در جمعه ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل در کعبه
- ۲- رفتن امام علی عليه السلام از حدود ۶ سالگی به خانه خدیجه رضی الله عنہا و تربیت در دامن رسول خدا صلى الله عليه وآله و خدیجه
- ۳- اسلام آوردن امام علی عليه السلام در سن ده سالگی
- ۴- اقامه نخستین نماز جماعت به امامت رسول الله همراه امام علی عليه السلام و خدیجه در مسجد الحرام به سمت بیت المقدس در نخستین سال‌های بعثت
- ۵- واقعه «حدیث الدار» در خانه خدیجه، دعوت آل عبدالمطلب به اسلام و پذیرش اسلام توسط امام علی عليه السلام به عنوان اولین مسلمان و اعلام امامت آن حضرت توسط پیامبر صلى الله عليه وآله (نزل آیه «انذر عشیرتک الاقربین» و فرمایش رسول الله صلى الله عليه وآله درباره امام علی عليه السلام: «ان هذا اخي و وصيي، و خلیفتی فیکم، فاسمعه و اطیعوه»)
- ۶- لیله المبیت یا شب بیتوته امام علی عليه السلام در خانه خدیجه در رختخواب رسول الله صلى الله عليه وآله در شب هجرت به مدینه در سال ۱۳ بعثت و نزول آیه: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» درباره امام علی عليه السلام
- ۷- رفتن بر فراز شانه رسول الله صلى الله عليه وآله برای تخریب بتها در داخل مسجد الحرام

در سالیان آغازین بعثت، و در جریان «یوم الایذار» نیز که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خویشان خود را پس از یک میهمانی به یاری خویش فراخواند، علی علیه السلام تنها پاسخگو از میان جمع بود. از این رو، در آن مجلس، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به عنوان برادر، وصی و جانشین خود معرفی کرد.

افتخار و فضیلت دیگر آن حضرت این بود که او بنا به پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرش - ابوطالب - از همان اوان کودکی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله برده شد و تحت تعلیم و تربیت آن حضرت قرار گرفت. پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام اولین ایمان آورنده به آن حضرت بود.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت و در حالی که هنوز اسلام قدرتی نیافته بود، مسئله جانشینی خود را مطرح کرد؟

حضرت را به مدینه ببرد.^۱

برادر پیامبر صلی الله علیه و آله

از دیگر امتیازات بی مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام آن بود که در دو نوبت عقد برادری (مؤاخات) که توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل و پس از هجرت میان مسلمانان برقرار شد، امیر مؤمنان علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله عقد برادری بست؛ از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره علی علیه السلام را به عنوان برادر خود خطاب می کرد.

در طول دوره ده ساله پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه تا هنگام رحلت آن حضرت، امیر مؤمنان علی علیه السلام بیشترین یاری و پشتیبانی را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابراز کرد. در لحظات سخت و دهشتناک نبردها، آن گاه که اصحاب معروف و برجسته نیز گاه پا به فرار می نهادند، آنکه ثابت قدم و با شجاعت به دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول می شد، علی علیه السلام بود. در نبرد سرنوشت ساز بدر، حدود نیمی از مشرکان که در شمار کشته شدگان بودند،

در سختی های طاقت فرسای دوره مکه، که مشرکان از هر راه ممکن برای جلوگیری از گسترش اسلام بهره می بردند، علی علیه السلام هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا نگشت و خود را سهمیم در رنج های آن حضرت نمود. در سال دهم بعثت به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و زید بن حارثه عازم طائف شد و آن گاه که مشرکان طائف، کودکان و دیوانگان را برای راندن آنان از طائف با یرتاب سنگ، تحریک کردند، علی علیه السلام خود را سپر بلای آن حضرت قرار داد. اما یکی از مهم ترین صحنه های ایثار و همراهی علی علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام هجرت آن حضرت بود. در شب هجرت، بنا به توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام به جای آن حضرت در بستر خوابید تا مشرکان تصور کنند پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان در خانه خویش است. این جانفشانی علی علیه السلام در آیه ۲۰۷ از سوره بقره، مورد تمجید خداوند قرار گرفت. وظیفه دیگر علی علیه السلام به هنگام هجرت حبیبش - رسول خدا صلی الله علیه و آله - آن بود که امانت های مردم را که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود به آنان بازگرداند و خانواده آن

۱- از این سه مسئولیت علی علیه السلام به هنگام هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع تاریخی این چنین تعبیر شده است: مبیعت، رد و داعی، حمل فوادم؛ و مراد از فوادم عبارت است از: فاطمه زهرا علیها السلام، فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین علیه السلام) و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب.

در قلعه و کشتن پهلوان نامدار یهود - مَرَحَب - راه فتح را هموار کرد و رسول حق ﷺ او را با اوصاف مُحَبِّ و محبوب خدا و رسول خدا، و کَرَّارِ غیر فَرَّارِ ستود.

هنگام فتح مکه، آن گاه که شانه‌های علی بن ابی‌طالب بر آمدن رسول خدا ﷺ بر آنها را تاب نیاورد، علی بن ابی‌طالب بر شانه‌های پیامبر ﷺ بالا رفته و بت شکنی کرد. در سال نهم هجری، این علی بن ابی‌طالب بود که به عنوان پیک مخصوص رسول خدا ﷺ، آیات برائت را در موسم حج بر مشرکان قرائت کرد. و در همان سال به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ در مدینه به هنگام غزوة تبوک، مدینه

به دست امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب هلاک گشتند! در نبرد أحد نیز شجاعت و پایداری علی بن ابی‌طالب سبب شد جبرئیل میان زمین و آسمان ندا دهد که:

«لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَيَّ لِأَسَيِّفٍ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ». ضربت شجاعانه علی بن ابی‌طالب بر عمرو بن عبدود در جنگ خندق، این افتخار را به دنبال داشت که پیامبر ﷺ در وصف آن بفرماید: «ضربت علی بن ابی‌طالب در روز خندق برتر از عبادات انسان‌ها و جنیان است». آن گاه که فتح قلعه «قموص» در خیبر، در اثر ترس و ناکارآمدی برخی فرماندهان اعزامی، ناگشودنی می‌نمود، علی بن ابی‌طالب با کندن

۱- «ضَرَبْتُ عَلِيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». (ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة في معرفة الائمة النبوية، ج ۲، ص ۱۱۶۹).





رسول خدا ﷺ در غدیر خم، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را به جانشینی خود برگزید.

را از خطر منافقان حفظ کرد و حدیث «منزلت» در شأن او صادر شد. در سال دهم، به هنگام بازگشت رسول خدا ﷺ از حَجَّة الوداع، خلافت و جانشینی راستین نبوی ﷺ در غدیر خم برای امیرمؤمنان علیؓ مقرر گشت و از مهاجران و انصار برای ولایتش بیعت ستانده شد. هنگام رحلت رسول خدا ﷺ در حالی روح مطهر آن حضرت به سوی حق تعالی پرکشید که سرمبارکش بر سینه برادرش علیؓ قرار داشت؛ هم او بود که عهده‌دار غسل و کفن و دفن بدن پیامبر ﷺ گشت.

امام علیؓ و خلیفهٔ اوّل و دوم

چنان که دیدیم، خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ در سقیفه به گونه‌ای دیگر رقم خورد. اینک نوبت امام علیؓ بود که در شرایط جدید به گونه‌ای عمل کند که حاصل زحمات ۲۳ سالهٔ رسول خدا ﷺ به بار نشیند و به سوی نابودی رانده نشود. از این رو، در بی‌رخداد سقیفه، آن حضرت ضمن بیان اعتراض و ناخشنودی خویش از وضعیت پدید آمده، نهایتاً برای تأمین مصالح و اهداف برتر - بدون تمایل درونی - اقدام به بیعت با خلیفهٔ اوّل کرد. یکی از مهم‌ترین اسباب زمینه‌ساز بیعت امام علیؓ با خلیفهٔ اوّل آن بود که خطر بزرگ ارتداد برخی قبایل، اساس و پایه‌های اسلام را تهدید می‌کرد

و برخی از این قبایل حتی تا نزدیک مدینه به پیش رانده بودند. این وضع بحرانی ایجاب می‌کرد جبههٔ متحدی در میان مسلمانان تشکیل شود، و فعلاً خطر از دین برگشتگان دفع شود.^۱

امیرمؤمنان علیؓ با این تدبیر عاقلانه، بقای اسلام را تأمین کرد. و از آن پس نیز از هیچ اقدامی برای تثبیت و گسترش دین محمد ﷺ کوتاهی نورزید. مجموع اقدامات آن حضرت در طول دورهٔ خلیفهٔ اوّل و دوم و نیز در عصر خلافت عثمان را در چند محور کلی می‌توان خلاصه کرد.

۱- رفتارهای مرتبط با زندگی شخصی، همچون تلاش اقتصادی و زراعت و حفر چاه.

۲- تربیت نیروهای مستعد از طریق بیان تفسیر قرآن

و سنت نبوی ﷺ و مسائل عرفانی و معنوی

۳- رفع نیازهای علمی جامعهٔ اسلامی و نیز پاسخ به سؤالات علمای یهود و نصارا و غیر آنان.

در موارد بسیار، کسانی که با سؤالات گوناگون به مدینه و نزد خلفای نخستین می‌رفتند و پاسخ خود را نمی‌یافتند، توسط آنان به نزد امیرمؤمنان علیؓ فرستاده و از علم او بهره‌مند می‌گشتند.

۴- حضور در عرصه‌های سیاسی به تناسب نیازهای هر دوره؛ به عنوان مثال، در موارد زیادی، آن حضرت طرف مشورت خلفا قرار می‌گرفت و نظرات او راهگشای آنان در ادارهٔ امور بود.^۲

۱- امیرمؤمنان علیؓ خود در این باره چنین فرموده: «پس آن‌گاه که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، مسلمانان در امر جانشینی به نزاع با هم پرداختند و به خدا سوگند، گمان نمی‌کردم که عرب امر جانشینی را پس از رسول خدا ﷺ از اهل بیت او دور کنند و از من بازدارند. پس چیزی نگذشت که مردم رو به فلانی (ابوبکر) آورده و با او بیعت کردند. و من دست از بیعت بازداشتم تا آنکه دیدم از دین برگشتگان بر آن‌اند دین محمد ﷺ را نابود سازند. پس ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را یاری نکنم، شکاف یا نابودی در آن پدید آید که مصیبت آن بر من بزرگ‌تر از سلب حکومت بر شما بود که بهره‌ای است چند روزه، و چون سراب زائل شود و همچون ابر پراکنده شود». نهج البلاغه، نامهٔ ۶۲.

۲- علامهٔ امینی در جلد ششم الغدیر، نمونه‌های متعددی را جمع‌آوری کرده است.

امام و خلافت عثمان

دوره دوازده ساله خلافت عثمان را می‌توان در دو بخش بررسی کرد. او در نیمه اول دوره خلافتش معتدل‌تر از نیمه دوم عمل کرد. او به علت برخی ویژگی‌های درونی، کمتر انتقادپذیر بود. هنگامی که حیف و میل‌ها و بذل و بخشش‌های بی حساب از بیت‌المال، و نیز نصب کارگزاران ناصالح - که عمدتاً از قوم عثمان، یعنی بنی‌امیه بودند - موجب اعتراض برخی از صحابه نسبت به عثمان شد، او به جای عمل به نصیحت مشفقانه صحابه، در عوض متعرض خود آنان می‌شد. در چنین فضایی، امیرمؤمنان علی علیه السلام تلاش می‌کرد در حد امکان، خطاهای خلیفه را به وی گوشزد کند، اما کمتر اثر می‌بخشید! به عنوان مثال، زمانی که عثمان قصد داشت عمار یاسر - صحابی برجسته و مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله - را تبعید کند و امام علی علیه السلام اعتراض کرد، عثمان گفت: «تو خود بیشتر سزاوار تبعید هستی!»^۱

به هنگام شورش مخالفان بر ضد خلیفه سوم، امیرمؤمنان علی علیه السلام نقش میانجی را ایفا می‌کرد. با این حال، این بدان معنا نبود که آنان کاملاً از امام حرف‌شنوی داشتند. چنان که به معنای موافقت کامل امام با رفتارهای آنان نیز نیست. متأسفانه نصایح امام،

سودی نبخشید و عثمان حتی حاضر نشد دامادش - مروان - را که منشأ بسیاری از نارضایتی‌ها بود، از خود دور سازد. در طول دوران محاصره خانه عثمان نیز امام علی علیه السلام بارها کوشید مخالفان را آرام و عثمان را قانع سازد تا رفتارش را اصلاح کند. شایان توجه آنکه در مدت محاصره، عثمان از تنها کسی که کمک خواست، امام علی علیه السلام بود. زمانی که طلحه دستور داده بود تا از ورود آب به خانه عثمان جلوگیری شود، عثمان از امام استمداد جست و امام نزد طلحه آمده و از او خواست تا اجازه دهد آب برای عثمان ببرند. پس از آن، ظرف آبی به دست امام حسن علیه السلام سپرد تا به عثمان برساند.^۲ امام علی علیه السلام در شرایطی به عثمان کمک می‌کرد که هیچ کس توان و جرئت آن را نداشت. گفتنی است که امام مخالف قتل عثمان بود و تلاش زیادی برای آنکه کار بدین جا ختم نشود، صورت داد. یک دلیل عمده این مخالفت آن بود که اگر چنین چیزی رسم می‌شد، زمینه بروز هرج و مرج در جامعه فراهم می‌گشت و آن‌گاه تضمینی برای اصلاح امور وجود نداشت. اما به هر حال، دشمنان امام علی علیه السلام کوشیدند بعدها گناه قتل عثمان را به گردن آن حضرت انداخته و آن را بهانه‌ای برای مخالفت با حکومت آن حضرت قرار دهند.

۱- این نقل در کتاب انساب الاشراف بلاذری (از دانشمندان برجسته اهل سنت در قرن سوم) ج ۵، ص ۵۵-۵۴ آمده است.

۲- اما با وجود این بعدها در حادثه کربلا، عبیدالله بن زیاد به استناد این که در محاصره عثمان اجازه ندادند آب برای او برده شود، دستور داد تا آب

به روی حرم امام حسین علیه السلام بسته شود!

یک توضیح

از بررسی روایات تاریخی برمی آید که عثمان در بعضی از احکام شرعی دخل و تصرف‌هایی انجام می‌داد که مورد اعتراض صحابه و امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار می‌گرفت. به عنوان مثال، در سفر حج، عثمان مردم را از انجام اعمال عمره در ایام حج نهی می‌کرد. امام علی علیه السلام که وضع را چنین دید، مُحرم به احرام عمره و حج شد. عثمان گفت: «می بینی که من نهی می‌کنم و باز انجام می‌دهی؟! امام پاسخ داد: «من به خاطر هیچ کس از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست برنمی‌دارم»؛ و با توجه به اعتراضات امام علیه السلام نسبت به این‌گونه موارد، عثمان در اعتراض به حضرت می‌گفت: «إِنَّكَ لَكَثِيرُ الْخِلَافِ عَلَيْنَا»؛ یعنی: «تو زیاد به مخالفت با ما برمی‌خیزی!»

امام و پذیرش خلافت

همچون طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص - اصلاً توجهی نشد.^۱ امام علیه السلام در برابر اصرار مردم، در آغاز، از پذیرش بیعت خودداری کرد. آنان اظهار داشتند: «ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی‌شناسیم». و پاسخ امام آن بود که: «من وزیر (طرف مشورت) شما باشم، بهتر از آن است که امیر شما باشم». و مردم در پاسخ گفتند: «جز بیعت با تو، چیزی را نمی‌پذیریم.» و نهایتاً آن حضرت بیعت مردم با خودش را پذیرفت مشروط بر آنکه بیعت به صورت آشکار و در مسجد صورت گیرد و چنین شد. محور بیعت نیز عمل به کتاب خدا و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بود و امام علیه السلام شرط عمل به سیره خلیفه اول و دوم را نپذیرفت.^۱

درباره خودداری اولیه امام از قبول بیعت، توجه به چند نکته شایسته است:

۱- امام علیه السلام وضعیت موجود جامعه را فاسدتر از

پس از قتل عثمان، مردم معترض، به دنبال شخصیتی عادل بودند تا به عنوان خلیفه با او بیعت کنند و در آن شرایط، کسی جز امام علی علیه السلام را منطبق با خواسته خود نمی‌دیدند؛ زیرا آنان علاوه بر پیشینه زندگی امام علیه السلام، به چشم خود می‌دیدند که امام علیه السلام با وجود مخالفتش با عملکرد عثمان بر رعایت حقوق انسانی او همچون حق بهره‌مندی از آب، تأکید داشت. البته در میان آنان، تعدادی نیز بودند که با توجه به مسئله غدیر، عقیده داشتند با امام علی علیه السلام به عنوان اولین جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام واجب‌الاطاعه بیعت می‌کنند. در ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری، جماعت معترض به سیاست‌های عثمان پس از قتل او، یکپارچه رو به خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند و خواستار بیعت با او شدند و جالب آنکه در آن روز، به بقایای اعضای شورای شش نفره خلیفه دوم -

۱- عبدالرحمان بن عوف در دوره خلافت عثمان، در حال دل‌خوری و کدورت از خلیفه از دنیا رفت.

۲- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۶.

آن می دانست که بتوان آن را به آسانی رو به اصلاح برد. ۲- گویا امام با روشن بینی و آینده نگری خود، حوادثی را می دید که جز با پایمردی یارانی با ایمان، چیرگی بر آنها امکان پذیر نبود؛ از این رو، به قصد آماده سازی مردم و هشدار به حساسیت شرایط، پذیرش بیعت را با قدری درنگ همراه کرد تا بیعت مردم با او، همراه با بصیرت و آگاهی و به دور از احساسات آنی و زودگذر باشد.

۳- با توجه به جایگاه امام علیه السلام به عنوان خلیفه شایسته و منصوب از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیعت مردم با آن حضرت، تنها نقش تأییدی داشت و مشروعیت خلافت آن حضرت الهی بود. از این رو، اصل امامت و خلافت آن حضرت، ریشه در غدیر خم داشت که همواره برای آن حضرت ثابت بود. بیعت مردم با آن حضرت، تنها خلافت و حکومت ظاهری را به دنبال داشت که بدون آمادگی مردم امکان پذیر نبود و سر امتناع اولیه امام نیز

همین بود.

اصرار عجیب مردم بر پذیرش بیعت از سوی امام علیه السلام در یکی از خطبه های حضرت چنین انعکاس یافته است :

«... مردم چنان یورش آوردند که گویی اُشترانی تشنه و بی عقل بودند که ساربان در یورش به آبشخور رهاشان کرده بود. چنان که گمان می رفت یا مرا بکشند یا خون یکدیگر را بر زمین ریزند. دستم را برای بیعت می گشودند، در حالی که من آن را می بستم. آن را پیش می کشیدند و من واپس می بردم، همانند اُشترانی تشنه که روز ورود به جایگاه آب، به آبشخورشان یورش می آورند، بر من هجوم آوردید، چونان که... عبا از دوشم فروافتاد، ناتوانان به زیر پا ماندند و شادی مردم در بیعت با من بدان جا رسید که کودکان به وَجَد آمدند و پیران با لرزش و سستی راه رفتند. بیماران را برای بیعت به دوش بردند، و دختران بی نقاب به میدان آمدند»^۱.

زندگی شخصی و روزانه امام علی علیه السلام

بیشتر اشاره شد که در طول دوره ۲۵ ساله خلافت خلفای سه گانه، یکی از محورهای فعالیت امیرمؤمنان علیه السلام پرداختن به فعالیت های شخصی و روزانه بود؛ ضمن اینکه آن حضرت از فعالیت های اجتماعی نیز کناره گیری نداشت، اما از آنجا که او عهده دار مسئولیت و منصبی رسمی - همچون خلافت، امارت یا استانداری یک منطقه - نبود، وقت خود را - علاوه بر عبادات روزانه و شبانه - صرف فعالیت های اقتصادی همچون کشاورزی، درختکاری و حفر قنات و چاه می کرد. آن حضرت بخشی از درآمد حاصل را صرف نیازهای خود و خانواده و بسیاری از آن را نیز صرف انفاق به محرومان و تهی دستان می کرد و می فرمود: «کاری نزد خدا محبوب تر از کشاورزی نیست». امام صادق علیه السلام نیز در توصیف کار کشاورزی جدش، حضرت علی علیه السلام، فرمود: «امیرمؤمنان بیل می زد و نعمت های نهفته در دل زمین را استخراج می کرد». آن حضرت همچنین با تلاش شخصی خویش، قنات حفر و در راه خدا وقف می کرد. با توجه به کم آبی سرزمین عربستان، میزان اهمیت این کار بیشتر روشن می شود. بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، امیرمؤمنان علیه السلام در زمینی که پیامبر صلی الله علیه و آله در

اختیارش نهاده بود، قنات برآبی حفر کرد و آن را «بِنْبُع» نام نهاد و وقف زائران خانه خدا و رهگذران کرد. به جز اینها، اماکن و املاک متعدد دیگری نیز توسط آن حضرت در راه خدا وقف شد. و این در حالی بود که گاه آن حضرت برای تأمین نیاز روزانه‌اش، دچار سختی می‌شد. آزاد کردن بردگان و ساختن مساجد نیز از دیگر اقدامات آن حضرت در طول این مدت ۲۵ سال بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- روابط امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره قبل از بعثت و هنگام بعثت را توصیف کنید.
- ۲- نقش امیر مؤمنان علی علیه السلام از آغاز بعثت تا هجرت را توضیح دهید.
- ۳- نقش امیر مؤمنان علی علیه السلام را در دوره هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کنید.
- ۴- محورهای کلی اقدامات امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوره خلفای سه گانه چه بود؟
- ۵- رفتار متقابل امام علی علیه السلام و خلیفه سوم را توضیح دهید.
- ۶- چرا امام علی علیه السلام در آغاز از پذیرش بیعت مردم خودداری کرد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، برادری آن حضرت با علی علیه السلام مورد انکار متولیان دستگاه خلافت قرار گرفت! به نظر شما علت این کار چه بود؟
- ۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه شماره ۱۹۲ نهج البلاغه - معروف به خطبه قاصعه - توصیف جالبی از چگونگی ارتباط خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره کودکی ارائه کرده؛ آن را برای هم کلاسی‌هایتان گزارش کنید.

خلافت امام علی علیه السلام؛ حکومت معرفت و عدالت

مقدمه

دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام که از آغازین روزهای سال ۳۶ هجری تا ۲۱ رمضان سال چهارم هجری ادامه داشت، با حوادث مهم، سرنوشت ساز و عجیبی همراه بود. در این دوران، آن حضرت با وجود مشکلات فراوانی که بر او و حکومتش تحمیل گشت، توانست گوشه‌ای از حاکمیت عدالت را به اجرا در آورد. ضمن اینکه از تربیت عقلانی و همراه با معرفت صحیح برای جامعه نیز غافل نبود. دشمنان آن حضرت متشکل از سه گروه **ناکثین**، **قاسطین** و **مارقین** بودند که هر یک، ویژگی‌های خود را داشتند. در این درس، دوره حکومت امام علی علیه السلام و مسائل مربوط به آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.



مسجد کوفه

مشکلات جامعه و دیدگاه‌های امام علی علیه السلام

چنان که پیشتر گذشت، امیرمؤمنان علی علیه السلام خود می‌دانست که پذیرش حکومت در آن شرایط دشوار و در افقی مه‌آلود و تیره، با مشکلات بسیار همراه خواهد بود. این مشکلات - چنان که روشن خواهد شد - حاصل چگونگی عملکرد مسئولان دستگاه خلافت در دوران قبل بود. محورهای اصلی این دشواری‌ها را می‌توان در چهار بخش دینی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی مطرح کرد:

۱- مشکلات دینی: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه آموزه‌های دینی، دو مشکل اساسی پدید آمد: نخست، جلوگیری دومین خلیفه از نقل و تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر، دخل و تصرف‌های ذوقی و سلیقه‌ای در احکام دینی. امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز و در طول مدت خلافت، با این دو مشکل اساسی مواجه بود؛ چرا که منع نقل و تدوین سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، موجب خلأ معرفتی شده بود و دخالت‌های ذوقی نیز موجب پدید آمدن بدعت‌های آشکار به جای سنت نبوی شده بود و کار تا آنجا پیش رفت که در کنار سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سیره شَیْخَیْن (ابوبکر و عمر) نیز ملاک عمل قرار گرفت!

آن حضرت تلاش کرد در گفتار و عمل، به مخالفت با بدعت‌ها برخیزد.^۱ او درباره علت درگیری‌اش با برخی گروه‌ها در طول دوره خلافتش می‌فرمود: «امروزه از آن روی با برادران مسلمانان وارد جنگ شده‌ایم که انحراف، کجی، شبهه و تأویل در اسلام وارد شده است».^۲

۲- مشکلات اخلاقی: برخی از سیاست‌های خلیفه دوم و نیز ویژگی‌های خلیفه سوم، سبب پیدایش روحيات دنیاگرایانه در مردم شده بود. خلیفه دوم با تعریفی طبقاتی، میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز آحاد جامعه تفاوت نهاد. از این رو، برخی از صحابه به علت دارا بودن سابقه بیشتر در اسلام، از امکانات مالی بهتری برخوردار شدند. در عصر عثمان نیز روحيات اشرافی وی و خاندان اموی - که در رأس امور بودند - خُلق و خوی اشرافی و دنیاگرایی را به مردم منتقل ساخت. به جز این، مردم گرفتار رفتارهای غیر اخلاقی دیگری نیز شده بودند؛ از این رو، امام علی علیه السلام وضع آنان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همچون وضع مردم در روزهای اول بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست.^۳

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما درباره تغییر و تحول اخلاقی مردم پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟

۱- به عنوان مثال، امام در اذان، جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را که به دستور عمر حذف شده بود، اظهار می‌کرد. از این رو، برخی از فقیهان اهل سنت اجازه داده‌اند این جمله در اذان گفته شود.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۳- مشکلات اجتماعی: یکی از مهم‌ترین مشکلات

پدیدآمده در دوره خلفای پیش از امام علی علیه السلام، نگاه نژادی و طبقاتی به عرب و عجم بود. متأسفانه پس از آنکه اسلام تمامی امتیازات کاذب نژادی را ملغی اعلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها ملاک امتیاز افراد بر دیگران را تقوای بیش‌تر دانست، پس از رحلت آن حضرت، دوباره برتری عرب بر عجم مبنای کار قرار گرفت. خلیفه دوم از موالی (بردگان آزاد شده غیر عرب) بیزاری می‌جست و بین آنان و عرب‌ها تفاوت قائل بود. امام علی علیه السلام بلافاصله پس از آغاز خلافت این دیدگاه را زیر پا نهاد و سهم عرب و غیر عرب از بیت‌المال را مساوی قرار داد که موجب اعتراض برخی از اشراف عرب (همچون اشعث بن قیس) و حتی نزدیکان امام علیه السلام (همچون خواهر او) شد. به عنوان مثال، اشعث آن‌گاه که امام علیه السلام بر منبر بود، خطاب به حضرت فریاد زد: «موالی از ما به شما نزدیک‌تر و عزیزتر شده‌اند». و حضرت در ضمن پاسخ فرمود: «مرا می‌گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران شوم؟»

۴- مشکلات اقتصادی: بی‌عدالتی در تقسیم

بیت‌المال و تبعیض در بهره‌مندی از امکانات نیز از میراث‌های دوره‌های قبل از خلافت امام علی علیه السلام بود. در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم در بهره‌مندی از بیت‌المال حق مساوی داشتند. در دوره دومین خلیفه، وی براساس سابقه افراد و نیز ترکیب قبایلی، سهم افراد را متفاوت قرار داد. این وضعیت در زمان عثمان نیز ادامه یافت؛ ضمن آنکه بذل و بخشش‌های شخصی او نیز اضافه شد.

امام علی علیه السلام در آغازین روز خلافت، مخالفت خود با این رویه را اعلام کرد، و به مردم وعده داد بر اساس سنت نبوی صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد. ضمن آنکه تهدید کرد اموال به دست آمده از بیت‌المال به صورت نامشروع را نیز از افراد بازپس خواهد گرفت. گفتنی است یکی از عوامل مخالفت‌های بعدی با آن حضرت، اصرار او بر نفی امتیازات کاذب اقتصادی بود.

اصحاب جَمَل (ناکثان)^۱

یکی از تأسف‌بارترین حوادث در آغاز خلافت امام علی علیه السلام جنگ «جمل» است که علاوه بر آثار و پیامدهای کوتاه مدت، سرچشمه رخدادهای تلخ بعدی نیز بود. طلحه که اولین بیعت‌کننده با امام علی علیه السلام بود، به اتفاق دوستش - زُبَیر^۲ - امید آن داشتند که امام، حکومت بصره و کوفه را به آنان واگذارد اما حضرت با زیرکی در پاسخ فرمود که به وجود آنان در مدینه بیشتر نیاز دارد. بدین لحاظ، آنان مدینه را به بهانه انجام اعمال عمره، به سوی مکه ترک گفتند. آنان در مکه با تحریک عایشه، وی را متقاعد ساختند که به بصره بروند و آنجا را تصرف کنند. از سوی دیگر، وابستگان خاندان اموی و نیز اطرافیان عثمان نیز که زمینه را مناسب یافتند، به آنان پیوستند و با اموال نامشروعی که از زمان عثمان در دست داشتند، هزینه جنگ را عهده‌دار شدند. سرانجام، کاروان ناکثان با همراهی و تدارک مالی بنی‌امیه و به همراه ۹۰۰ نفر از مردم حجاز، راهی بصره شدند. آنان عایشه را بر شتر نری (جمل) سوار کردند. از این‌رو، این رخداد به جنگ جمل معروف شده است.

۱- ناکثان، یعنی پیمان‌شکنان؛ و به رهبران این جنگ ناکثان گفته‌اند زیرا بیعت خود با امام علی علیه السلام را نقض کردند.

۲- وی فرزند صفیه، دختر عبدالمطلب، و پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام بود.



در ۱۲ رجب سال ۳۶ هـ حضرت علی (عليه السلام) به کوفه وارد شدند و این شهر ۲۰ ساله را به عنوان مرکز حکومت خود برگزیدند.

با وجود کارشکنی ابوموسی اشعری حاکم کوفه نمایندگان جمع بسیاری از کوفیان را با خود همراه نمودند و در ذوقار به سپاه علی (عليه السلام) پیوستند

جنگ جمل در دهم جمادی الاخر سال ۳۶ آغاز شد و به شکست ناکثین که آغاز گران جنگ بودند منجر گردید.

مسیر نمایندگان امام به کوفه برای همراه نمودن کوفیان با سپاه علی (عليه السلام) در جنگ با ناکثین

ناکثین با فریب و توطئه علیه عثمان بن حنیف حاکم علی (عليه السلام) بر بصره چیره شدند.

صحرای شام

واقعه

با بانگ سگان حوآب عایشه سخنان پیامبر را به یاد آورد و قصد بازگشت نمود اما عبدالله بن زبیر با فریب خالد اش عایشه، او را به ادامه راه ترغیب کرد. گفتنی است رسول خدا (ص) به عایشه نسبت به خروج بر علی (عليه السلام) و پارس کردن سگان منطقه حوآب خبر داده بود.

عثمان در ۱۸ ذی الحجه سال ۳۵ هـ به قتل رسید و مردم ۲۵ همان ماه با علی (عليه السلام) بیعت کردند.

ارسال نامه علی (عليه السلام) توسط سیره جهنی برای معاویه مبنی بر عزل او و انتصاب سهل بن حنیف و نافرمانی معاویه به بهانه خونخواهی عثمان

مدینه منوره
ذو حلیفه

طلحه و زبیر از پیشگامان بیعت با علی (عليه السلام) و قتی دیدند، علی (عليه السلام) به آنها منصبی واگذار نکرده، به سوی مکه رهسپار گشتند و به همراهی عایشه به بهانه خونخواهی عثمان بر علی (عليه السلام) شوریدند و به سوی بصره حرکت کردند.

ذات عرق
مکه مکرمه
طائف
جده

عمار به آنجا - تعداد زیادی به امام علیه السلام محلق شدند.^۱ دو سپاه در منطقه «خُرَیْبَه» - در بیرون بصره - با هم روبه‌رو شدند. امیر مؤمنان علیه السلام تلاش بسیاری برای منصرف کردن عایشه، طلحه و زبیر به کار بست، اما متأسفانه، عایشه تنها حاکم میان دو گروه را شمشیر دانست! در آغاز، جوانی از سوی امام علیه السلام با قرآنی در دست، مقابل سپاه ناکثان رفت، اما ناجوانمردانه او را به قتل رساندند. از این‌رو، امام علیه السلام فرمان نبرد داد. در یک نیم‌روز^۲ (از ظهر تا غروب) سپاه جمل شکست سختی خورد و این نبرد به جز کشته‌های بسیار از سپاه ناکثان و چند صد شهید از سپاه امام علیه السلام حاصلی نداشت. گفتنی است امام علیه السلام هیچ یک از بازماندگان جنگ جمل را مجازات نکرد.

فتنه جویان جمل به نزدیکی بصره رسیدند. والی بصره که توسط امام علیه السلام نصب شده بود، «عثمان بن حُنَیْف» بود. ناکثان، نخست، با او پیمانی امضا کردند که تا آمدن امام علیه السلام صبر کنند و دارالاماره، بیت‌المال و مسجد در دست عثمان بن حُنَیْف باشد اما از ترس ناتوانی در برابر امام علیه السلام پیمان شکنی کردند و شبانه - در حالی که عثمان بن حنیف مشغول نماز عشا بود - به مسجد ریخته، او را دستگیر کردند و موهای سر و صورتش را کردند و از شهر بیرونش راندند. آنان پس از کشتن پنجاه نفر، بیت‌المال را نیز غارت کردند و بین طلحه و زبیر بر سر امامت جماعت نزاع در گرفت! امام علیه السلام به همراه چهار هزار نفر به سوی عراق حرکت کرد. از کوفه نیز - پس از اعزام امام حسن علیه السلام و

یک توضیح

تأملی در شخصیت رهبران ناکثان

چنان که دیدیم، رهبری اصلی سپاه جمل را عایشه، طلحه و زبیر در دست داشتند. عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با توجه به آیه ششم از سوره احزاب، او نیز همچون دیگر همسران آن حضرت، ملقب به «ام المؤمنین» بود، و از این لقب در جنگ جمل به گونه‌ای نادرست بهره برد. پیش از آغاز حرکت به سوی بصره، تلاش برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله - همچون ام سلمه - برای بازداشتن عایشه از این اقدام، سودی نبخشید. نصایح امیر مؤمنان علیه السلام و برخی یارانش نیز فایده‌ای نداشت. با وجود این، بنا به نقل شیخ مفید - پس از نبرد جمل، عایشه با رأفت امام علیه السلام مواجه شد و به همراه چهل زن نقابدار که لباس مردانه پوشیده بودند، به مدینه بازگردانده شد. طلحه نیز از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و جزء سردمداران شورشیان بر عثمان بود؛ همین نکته سبب شد که در اثنای جنگ، با تیر مروان بن حکم از پای درآید؛ زبیر نیز که پس از نصایح امام علیه السلام از اقدام خود پشیمان شده بود، بدون آنکه به فکر جبران خطا و توقف جنگ باشد، صحنه نبرد را ترک گفت و در خارج میدان نبرد، توسط مردی از اهالی بصره کشته شد!

۱- درباره تعداد نیروهای کوفه که به یاری امام علیه السلام آمدند، بین منابع تاریخی اختلاف به چشم می‌خورد، ولی از مجموع نقل‌ها به دست می‌آید که عدد سپاه امام علیه السلام بیش از ده هزار نفر بوده است.

۲- روز دهم جمادی الاولی (و به نقلی، دهم جمادی الثانی) از سال ۳۶ هجری.

نبرد صفین (جنگ با قاسطین)^۱

فتنه اهل جمل، سرآغاز رخدادهای تأسفبار در دوران خلافت امام علی علیه السلام بود. این فتنه، خود مقدمه دو فتنه دیگر یعنی جنگ‌های صفین و نهروان شد. امیرمؤمنان علیه السلام پس از پیروزی بر سپاه جمل، در روز دوازدهم رجب سال ۳۶ هجری وارد کوفه شد. علل انتخاب کوفه - به جای بازگشت به مدینه - چند عامل بود که عبارت‌اند از:

- ۱- وجود گرایش‌های شیعی در تعدادی از مسلمانان کوفه؛
- ۲- وجود منابع انسانی و اقتصادی فراوان در عراق و امکان کادرسازی و تربیت نیرو؛
- ۳- تحت نظر گرفتن معاویه و مقابله با تحرکات او؛
- ۴- وجود زمینه بیشتر برای انجام اصلاحات، با توجه به آمادگی بیشتر مسلمانان کوفه؛
- ۵- امکان ارتباط آسان‌تر با ایران و دیگر مناطق فتح شده.

امام علیه السلام پس از ورود به کوفه، سکونت در کاخ (دارالاماره) را نپذیرفت و به منزل جَعْدَةُ بن هُبَيْرَه - فرزند خواهرش، ام‌هانی - رفت. آن حضرت اعزام کارگزاران به شهرهای مختلف را ادامه داد و کارگزاران پیشین برخی مناطق را - که فاقد صلاحیت بودند - برکنار کرد.^۲

امام علیه السلام در همین جهت، معاویه را نیز از شام

عزل کرد و طی نامه‌ای، از او خواست که بیعت کند. در نامه امام علیه السلام، خطاب به معاویه چنین آمده بود: «تو از طُلُقَاء^۳ هستی که شایستگی خلافت و امامت را ندارند و طرف مشورت نیز قرار نمی‌گیرند». معاویه طی نامه‌ای در پاسخ امام علیه السلام چنین نوشت: «شامی‌ها با تو خواهند جنگید، مگر آنکه قاتلان عثمان را به آنان تحویل دهی. اگر چنین کردی، خلیفه مسلمانان با شورای آنان برگزیده خواهد شد». پاسخ معاویه، راهی جز نبرد فراروی امام علیه السلام قرار نداد. از این رو، آن حضرت ضمن آماده‌سازی نیروهایش، به آنان فرمود: «به سوی دشمنان خدا، قرآن و سنت و بقایای احزاب و قاتلان مهاجران و انصار حرکت کنید».

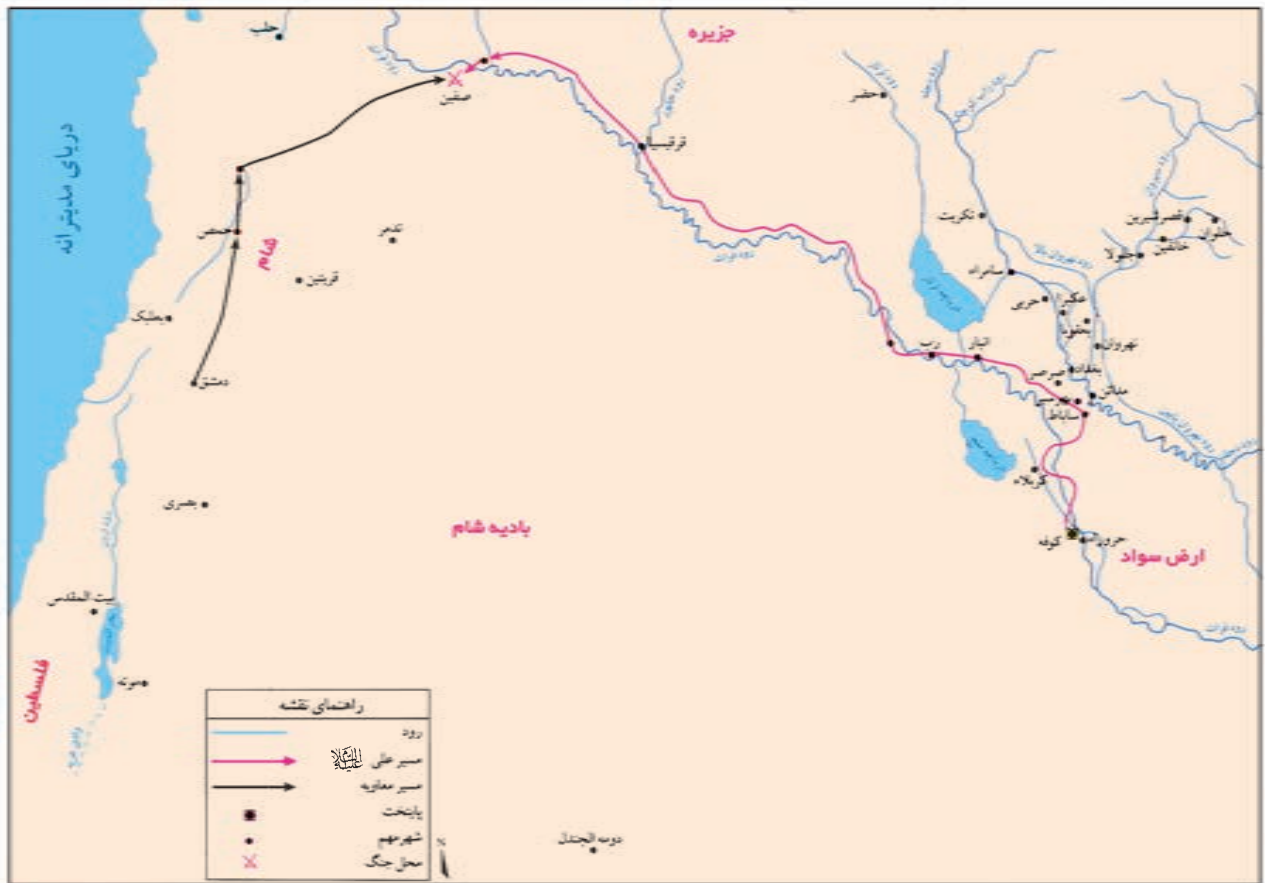
امام علیه السلام سپاهش را در هفت لشکر سامان داد و روز پنجم شوال سال ۳۶ هجری، از اردوگاه نظامی کوفه، به سوی منطقه صفین در مرز عراق و شام حرکت کرد. سپاه معاویه که جلوتر از سپاه امام علیه السلام به صفین رسیده بود، تنها آبشخور رود فرات را تصرف کرد و آب را بر روی سپاه عراق بست. با دستور امام علیه السلام و با رشادت امام حسین علیه السلام و مالک اشتر و نیروهای تحت امر، آبراه فرات آزاد شد، اما امام علی علیه السلام با بزرگواری و گذشت، دستور داد سپاهیان مانع آب برداشتن سپاه شام نشوند.

۱- قاسطین به معنای ظالمان است و به علت ظلم معاویه در حق امام علی علیه السلام به او و یارانش چنین لقبی داده‌اند.

۲- همچون جریر بن عبدالله بجلی، والی همدان؛ و اشعث بن قیس، والی آذربایجان.

۳- طلقا به معنای آزادشدگان است و مراد از آنها کسانی‌اند که تا زمان فتح مکه به مخالفت با اسلام و کارشکنی و دشمنی برخاستند، و پس از فتح

مکه، مشمول عفو و منت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند. ابوسفیان و فرزندش معاویه جزء طلقا بودند.



محل جنگ صفین و مسیر حرکت سپاهان حضرت علی (ع) و معاویه، مأخذ: اطلس شیعه، رسول جعفریان

فکر کنید و پاسخ دهید

نظر شما درباره اقدام سپاه شام و امام علی (ع) درباره بستن و بازکردن آبراه چیست؟

دو طرف صورت پذیرفت؛ اما پیکار روز پنجشنبه - نهم ماه صفر - بسیار سخت شد؛ به گونه‌ای که سپاه امام (ع) در آغاز عقب‌نشینی کردند. در این مرحله، با حضور امام (ع) و فرزندان در جناح چپ، و حضور مالک اشتر در جناح راست و با سخنان شورانگیز مالک، پیروزی نصیب سپاه امام (ع) شد. معاویه که شکست سپاهش را دید، اشعث بن قیس را در میان سپاه امام برای پایان دادن به نبرد مأمور کرد و از سوی دیگر، با حیلۀ

اعزام سفیران و نامه‌ها از سوی امام (ع) برای معاویه، سودی نبخشید و معاویه با خشونت تمام پیغام داد: «میان من و شما جز شمشیر نخواهد بود». سراسر ماه ذی‌الحجه، به برخوردهای پراکنده گذشت و براساس توافق، در ماه محرم - که از ماه‌های حرام بود - متارکۀ جنگ صورت گرفت. پس از اتمام مهلت ترک مخاصمه، در روز چهارشنبه - اول ماه صفر - پیکار صفین در گرفت و طی هشت روز اول، پیکارهایی میان فرماندهان

نکته قابل تأمل در این قرارداد آنکه معاویه با متن اولیه قرارداد که در آن، برای امام علیه السلام لقب «امیر المؤمنین» ذکر شده بود، مخالفت کرد و با اصرار اشعث بن قیس، این لقب حذف شد! و امام فرمود: «سبحان الله: سنتی چونان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله؛» و مراد حضرت، اشاره به قرارداد صلح حدیبیه بود که در آن، نماینده مشرکان با آمدن لقب «رسول الله» در صلح نامه مخالفت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله از بروز موقعیت مشابه برای علی علیه السلام در آینده خبر داد. به هر حال، پس از عقد قرارداد، امام علیه السلام و سپاهش در ربیع الاول سال ۳۷ هجری به کوفه بازگشتند. کم کم زمان نشست حکمین فرا رسید. با وجود تمایل امام علیه السلام برای اعزام مالک اشتر، به اصرار اشعث بن قیس و برخی دیگر، «ابوموسی اشعری»^۱ به عنوان نماینده عراقیان تعیین شد. معاویه نیز عمروعاص را به نمایندگی

عمروعاص مبنی بر به نیزه کردن قرآن‌ها، در صبحگاه روز جمعه - دهم صفر سال ۳۷ هجری - شکاف عجیبی در سپاه امام علیه السلام ایجاد کرد. عده‌ای از افراد ساده‌اندیش و مقدس نمایان ناآگاه و بی‌بصیرت، با دیدن قرآن‌ها، به اصرار، از امام علیه السلام خواستند که جنگ را ترک کند و به حکم قرآن گردن نهد و با تهدید امام علیه السلام به قتل، از او خواستند مالک اشتر را که تا نزدیکی خیمه معاویه رسیده بود، بازگرداند و امام علیه السلام نیز به ناچار چنین کرد.

ماجرای حکمیت (داوری)

نیرنگ بر نیزه کردن قرآن‌ها اثر خود را بخشید و گروه مقدس مآب نادان از سپاه امام علیه السلام را فریفت. بنا بر آن شد که از هر طرف یک حکم (داور) انتخاب شود و تا زمان حکمیت^۱، میان دو سپاه آتش بس برقرار باشد.



خانه امام علی علیه السلام در کوفه

۱- تاریخ حکمیت در قرارداد، پایان رمضان سال ۳۷ هجری، یعنی هشت ماه بعد (فاصله ماه صفر تا رمضان) تعیین شد.

۲- وی فردی محافظه کار و به ظاهر مقدس بود، اما از فهم و درایت بهره‌ای نداشت. او در عصر عثمان، والی کوفه بود و توسط امام علیه السلام عزل شد. هنگام فتنه جمل، ابوموسی اشعری به بهانه عدم تشخیص جبهه حق از باطل، مردم کوفه را از همراهی با امام علیه السلام منع کرد؛ به همین دلیل وی یکی از قاعدین دانسته شده است.

از سوی شامیان برای حکمیت اعزام کرد. عمروعاص، فصل طویلی از فضایل معاویه برشمرد و ابوموسی نیز اصرار به خلع معاویه و علی علیه السلام و شورایی کردن انتخاب خلیفه داشت. عمروعاص نیز با نیرنگ این را پذیرفت و ابتدا ابوموسی خلع علی علیه السلام و معاویه را اعلام کرد اما عمروعاص، خلع علی علیه السلام و نصب معاویه را اعلام کرد. مجلس با دشنام ابوموسی به عمروعاص و بالعکس آشفته و پراکنده شد.

یک توضیح

قاعدین

پس از آغاز خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام، تعدادی از افراد با سابقه به بهانه، یا به تصور عدم شناخت حق از باطل، نه به جبهه امام علی علیه السلام پیوستند و نه به جبهه مخالف آن حضرت. یکی از زمینه‌های بروز این جریان آن بود که در نبردهای عصر خلافت امام علی علیه السلام، طرفین درگیر، دو گروه از مسلمانان بودند. البته اینان به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله بی توجه بودند که فرمود: «علی باحق است و حق با علی است و هر جا علی هست، حق همان جاست». این گونه افراد به گروه «قاعدین» معروف شده‌اند و شخصیت‌های معروف‌شان عبارت‌اند از: ابوموسی اشعری، سعدبن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، اسامة بن زید، محمد بن مسلمة و

فتنه خوارج؛ جنگ با مارقین^۱

معاویه در اقداماتی چون بر نیزه کردن قرآن‌ها. پس از پیمان حکمیت و قرائت متن آن به وسیله اشعث، ناگهان دو برادر به نام‌های جَعَد و مَعْدان فریاد برآوردند که: «لا حکم الا لله» و به سرا پرده معاویه حمله بردند و کشته شدند. سپس از هر سو بانگ برآمد که: «هیچ حکمی جز خدا را نشاید». و نزدیک به چهار هزار نفر از یاران امام علی علیه السلام از او تقاضا کردند، به جنگ بازگردد. امام علیه السلام سرانجام نبرد صفین به پیمان حکمیت انجامید. چنین حاصلی ناشی از چند عامل بود؛ همچون: طولانی شدن نبرد و خستگی ناشی از آن، شهادت یاران مخلص و فداکاری همچون عمار یاسر، دنیا طلبی و خیانت اشرافی همچون اشعث بن قیس، کج فهمی و ساده اندیشی قُرَاء مقدس نما در سپاه امام علیه السلام، فریب کاری و ناجوانمردی

۱- مارقین یعنی از دین خارج شدگان؛ خوارج به دلیل روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین لقبی گرفته بودند؛ آن حضرت، ضمن پیش‌بینی جریان خوارج، به امام علی علیه السلام فرمود: «آنان از دین خارج می‌شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می‌شود»، شیخ مفید، الارشاد...، ج ۱ ص ۱۴۹.

فرمود: «مخالفت یارانتان را می بینید و شما کم شمارید. به خدا سوگند به این کار راضی نبودم، ولی نظر عموم مردم را پذیرفتم؛ زیرا از نابودی شما می ترسیدم». آنان در پاسخ امام علیه السلام گفتند: «وقتی به انتصاب داوران رضایت دادیم، گرفتار خطا و لغزش شدیم و اینک توبه کرده ایم و از آن رأی برگشته ایم؛ تو نیز مانند ما برگرد و گرنه از تو بیزاری می جوئیم». و امام علیه السلام فرمود: «آیا پس از اعلام رضایت برگردم؟ مگر خداوند نفرموده: به میثاق خود وفادار باشید».

روحیات بدوی و خشن این جماعت، و تقدس مآبی همراه با فقدان بصیرت در دین، سبب شد آنها به جای اندیشه در اسباب واقعی این ماجرا، با یک نگاه سطحی، گناه را متوجه امام علیه السلام کنند و حضرت را به خاطر پذیرش حکمیت، مقصّر بدانند. آنان با این تصور که چون به حکمیت مخلوق راضی شده اند، هم خود و هم امام علیه السلام را خطاکار و حتی کافر پنداشته، خودشان به ظاهر توبه کردند و از امام علیه السلام نیز می خواستند که از کفر خود توبه کند!

در بازگشت از صفین به کوفه، آنان راه روستای «حَرَوْرَاء» در جنوب کوفه را در پیش گرفتند. امام علیه السلام نزد آنان رفت و تعدادی را پس از گفت و گو، به کوفه بازگرداند، اما برخی از آنان رفتار بی ادبانه ای با امام علیه السلام داشتند. آنان در ادامه، به قتل یکی از یاران امام علیه السلام به نام عبدالله بن خباب بن ارت و همسر باردارش و سه زن دیگر که همراه آنان بودند، اقدام کردند. از این رو، امام علیه السلام که پس از شکست حکمیت و خیانت عمرو عاص با سپاهش عازم جنگ با معاویه بود، نخست به سوی محل تجمع خوارج در نهروان رفت و به آنان پیغام داد که کشندگان یارانش را تحویل دهند اما آنان - که تعدادشان

بالغ بر پنج هزار تن بود - پاسخ دادند، که همه ما قاتل آنها هستیم. مذاکرات امام علیه السلام و برخی فرستادگانش - همچون عبدالله بن عباس - سبب بازگشت بیش از دو هزار تن از خوارج شد و سرانجام در روز ۹ ماه صفر سال ۳۸ هجری، بقایای خوارج به سپاه امام علیه السلام هجوم سختی بردند؛ ولی همان گونه که امام علیه السلام از پیش گفته بود، پس از حدود دو ساعت نبرد سخت، همه خوارج - مگر کمتر از ده نفرشان - کشته شدند و از یاران امام علیه السلام نیز کمتر از ده تن به شهادت رسیدند. فتنه خوارج در این مرحله پایان یافت، اما جریان خوارج - چنان که امام علیه السلام پیش بینی کرده بود - از بین نرفت و همچنان باقی ماند.

شهید محراب

امیر مؤمنان علیه السلام پس از خاتمه نبرد با خوارج، بلافاصله فرمان حرکت به سوی شام را صادر کرد، ولی اشعث بن قیس به بهانه خستگی سپاه، تقاضای بازگشت به کوفه را کرد تا با آمادگی بیشتر به سوی شام روند! اما این، بهانه ای بیش نبود و این سپاه هرگز از کوفه خارج نشد. از آن سو، معاویه که سستی یاران امام علیه السلام را می دید، گروه های تجاوزکار و غارتگر را به مناطق تحت قلمرو حکومت امام علیه السلام می فرستاد تا با ایجاد ناامنی، چهره بدی از حکومت امام علیه السلام ترسیم کنند. خطبه های جانسوز امام علیه السلام برای ترغیب سپاه به حرکت برای دفع تجاوزات معاویه سودی نبخشید و سرانجام، علی علیه السلام این اسوه پارسایی، عدالت، صبر، حلم، شجاعت و تمامی فضایل انسانی، در صبحگاه نوزدهم رمضان سال چهارم هجری به دست یکی از بقایای خوارج به نام ابن ملجم مرادی در مسجد کوفه ضربت خورد و به آرزوی دیرینش دست یافت و به وصال معبود و محبوب حقیقی شتافت.



مرقد مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام

خطبه شِقْشِقِیَه

یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه، خطبه سوم - معروف به شقشقیه - است. گفتنی است این خطبه در حقیقت، رنج گفته‌های امیر مؤمنان علیه السلام در یک جمع خصوصی بوده که تسامحاً از آن با عنوان خطبه یاد شده است. در این خطبه، امام علیه السلام شگوه‌هایی نسبت به عملکرد خلفای سه‌گانه مطرح و ویژگی‌های هر یک را بیان کرده است. سپس به قتل عثمان و روی آوردن مردم برای بیعت با خودش اشاره کرده و سبب پذیرش بیعت مردم را بازگفته است. امام علیه السلام سبب اصلی قبول خلافت و حکومت بر مردم را آن دانسته که حضور مردم و اعلام آمادگی آنان برای همراهی و وفاداری و نیز عهد و پیمانی که خداوند از آگاهان و عالمان در خصوص حمایت از مظلوم و قیام برضد ظالم اخذ کرده است، موجب اتمام حجت بر آن حضرت گشته و پذیرش بیعت را لازم ساخته است. امام علیه السلام سپس به فتنه‌های سه‌گانه دوره خلافتش - یعنی جریان ناکثین، قاسطین و مارقین - اشاره کرده است. سبب نام‌گذاری این رنج گفته، به شقشقیه آن است که پس از بیان فقرات یاد شده، فردی نامه‌ای به امام علیه السلام داد که ملاحظه کند. از این رو، کلام امام علیه السلام قطع شد. ابن عباس که مشتاق ادامه سخن حضرت بود؛ تقاضای ادامه سخن کرد اما امام علیه السلام فرمود: «هِيَهَاتَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ» و مراد از شقشقه، کف خارج شده از دهان به هنگام خشم و هیجان است؛ یعنی آنچه گفته شد یا در نتیجه غلیان خشم من بود که اکنون فرو نشسته است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- مشکلات دینی و اخلاقی جامعه عصر علوی علیه السلام چه بود و امام در برابر آن، چه موضعی داشت؟
- ۲- مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه عصر علوی علیه السلام چه بود و امام در برابر آن، چه موضعی داشت؟
- ۳- ناکثان چه گروهی اند؟ چه کردند؟ سرانجامشان چه شد؟
- ۴- چرا امام علی علیه السلام به جای مدینه، کوفه را به عنوان مرکز خلافت برگزید؟
- ۵- قاسطین چه کسانی اند؟ عملکرد آنان در جنگ صفین چگونه بود؟
- ۶- در ماجرای حکمیت چه گذشت؟ توضیح دهید.
- ۷- مارقین چه گروهی اند؟ منشأ پیدایش آنان را بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- آیا امروزه نیز اندیشه‌های شبیه اندیشه خوارج را می‌توان مشاهده کرد؟ بررسی کنید.
- ۲- درباره گروه قاعدین و چگونگی تفکر آنان، پژوهشی ارائه کنید.